

سلامااا 🤗😊

نمیدونی چقدر دلم تنگ شده باهات حرف بزدم...
نمیدونی چقد دلم برای خنده هات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای آقاهه گفتنات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای صدات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای انیمه دیدنات و تعریف کردنات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای حرف زدنات از روزمره و زندگی تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای برنامه ریزی کردن باهات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای کافه رفتن و بازی کردن و شرط بستن و حرص خوردن سر حساب کردن هزینه هات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای نگاهات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای موهات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای بوی عطرت تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای صدات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای اون کیف جادویی تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای حرص خوردنات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای به چپ گرفتنات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای ساعت ها حرف زدن باهات پشت تلفن تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برای فحشات تنگ شده...
نمیدونی چقد دلم برات تنگ شده...
هزاران هزار نمیدونی..
نمیدونم چرا اینارو از من دریغ کردی!؟

امیدوارم پیش خودت نگی این دیگه چه بندالیه و بچه اس یا اینکه میخواد اذیتم کنه...
اصلا قصد همچین کاریو ندارم.

اول از همه بگم با اینکه از دستت ناراحتم به خاطر رفتارت و این که فقط میخواستی بری و هیچ ارزشی حداقل برای خاطرات گذشته قائل نشدی و کلی سوال و حس بد برای من بجا گذاشتی، ولی اشکالی نداره، پیش میاد، امیدوارم توی مسیر زندگی ت موفق باشی واقعا
میگم 🌱

من تمام اینارو میزارم به پای عامل اصلیش... (یا هر دلیل دیگه ای غیر از تو)
این چند وقته هر بار یکی میاد میگه حدیث، و نمیدونی چه حسی پیدا میکنم...

بعد از اینکه گفتم بیا تمومش کنیم، اصلا انتظارشو نداشتم، فقط میخواستم که ازت متنفر باشم، به خاطر اینکه فکر میکردم، صدرد منو به یکی دیگه ترجیح دادی، یا بهم دروغ گفتم، یا حداقل اندازه نوک سوزن برات ارزش نداشته این مدت، که حداقل دلیل نیاری برای رفتنت و با جسارت بیای بگی "بسته دیگه"، تو خوبی منم خوبم ولی الان نیاز به زمان دارم همین...

پس تمام سعیو کردم که متنفر باشم ازت... به مدت یه هفته هرروز همه ی هدیه هاتو میاوردم مغازه که اگر اومدی بدم بهت همشونو، دلم میخواست توام ضربه بخوری، دلم میخواست هدیه هاتو پس بدم که بهت بگم: (فکر کردی فقط برای تو بی ارزش بوده!! نه برای منم بی ارزش بوده...)

بعضیا بهم گفتن اشتباه کردم و از این حرفا، بعضیام براشون تعجب شد، بعضیا بهم گفتن تو دیونه ای که اصلا از اول ادامه دادی، بعضیا تورو مترم کردن، ولی من حرف هیچکدومشونو نخوندم، اونا از حسهای من یا تو خبر ندارن... نمیتونستم بریزم توی خودم، این یکبو نمیتونستم نمیدونم چرا...

اگر این متنو بخونی یعنی حس من به تقدیر درست بوده، اگر نخونیش که هیچی به متن خالی و گمنام میمونه و هیچوقت نمیفهمی این چیزارو...

ولی اگر این متنو داری میخونی حالا هر موقع که گذشته باشه، یعنی هنوز به ارزش خیلی کوچولو برام قائلی، پس خواهش میکنم ازت زندگی کن با هر حسی که داری، بزرگ شو، ولی اصلا جوری رفتار نکن باهام که حسی ندارو مهم نبوده و نیست...

من چیز خاصی حس کردم توی این مدت و بهش ایمان دارم...

تو رو نمیدونم واقعا، یعنی قبلا میدونستم ولی الان نمیدونم دیگه...
خداکنه فقط کسی دیگه ای نیومده باشه توی زندگیت، میدونم نمیگی بهم ولی این بدترین حسه...

ولی من به خودم اعتماد دارم، به خصوص به تقدیر و میخوام به روزی به صورت درست و از نو دوباره باهات آشنا بشم (مثل متنی که توی کتابت نوشتم)، نمیدونم چطوری یا کی ولی مطمئنم به روزی، دور یا نزدیک..

امیدوارم به روزی با خودت، مشکلاتت و زندگیت کنار اومده باشی و حرفای منو متوجه بشی و از سر بچگانگی نخونیشون، اینا حرفای به بزرگ مرد کوچکه...

متاسفم ولی نمیتونم ازت متنفر باشم، نمیتونم اینارو مستقیم یا توی پیام بهت بگم، پس میزارمش به عهده تقدیر...

راستی دانشگاه شروع شده، نمیدونی چقد روی بودنت توی دانشگاه حساب کرده بودم، نه اینکه بخوام سربار باشم برا دانشگاه نه... برا اینکه توام میدونستی درس خوندن چقد حس خوبی میده وقتی ادم موفق بشه، ولی طوری نیست میدونم که کار داری و سرت شلوغه، پس به روزی همه رو برات تعریف میکنم، شایدم نوشتمشون، دادم خوندی، هوووم ایده خوبی 😊

امیدوارم اون روز بزاری دوباره باهات آشنا بشم و از الان بلاکم نکنی، چون اینجوری خاک برسر تقدیر بیچاره میشه 😊، و اینکه اون روز جفتمون بزرگتر شده باشیم و آماده تر و قوی تر...

(دوباره میام مختو میزنم 😊🤔)

یه چیز دیگه، روزی که گفتی کتاب راهنمای گربه خیلی برات ارزش داشته، شروع کردم به خوندنش و ببخشید که دیر شد تا بخونمش و جواب تستشو بهت بگم، میخواستم بخونمش و تستشو بدم و بدمش بهت که داشته باشیش، چون خیلی کتاب خوبی بود و میدونم که با خوندنش حس خوبی میگرفتی، ولی نشد، خیلی حیف شد، خیلی دلم سوخت 😞 ...

جوابش برای من، شدم به گربه، جواب تورو نمیدونم، اگر این نامه رو خوندی، اصلا نمیخوام که بهم جواب بدی و اینا، فقط بهم جواب تست خودتو بگو همین البته اگر دوست داشتی، نمیخوام مزاحمت ایجاد کنم زمانی که داری این نامه رو میخونی حالا هر موقع که میخواد باشه 😊

هیچ کس نمیتونه جای تورو بگیره برام تمام خاطراتمون از روزای حرف زدن راجب شهرام و آرتا گرفته تا اومدن دانشگاهتون و اومدن
گربها توی دلت توی قرار دوممون و تمام اون روزای خوب و شیرین همیشه باهامه...
پس به امید دیدار حدیث 🙏❤